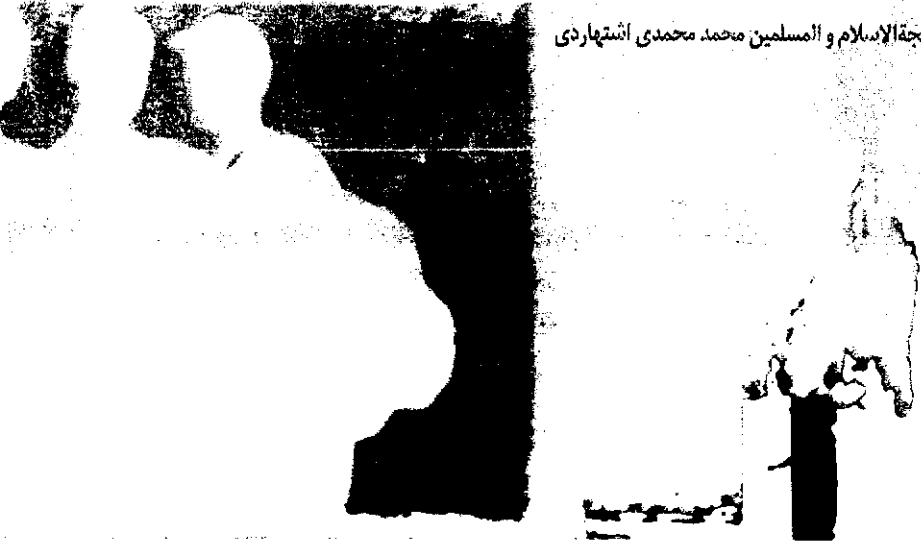


پرهیز از بیهوده گرای

حجة الاسلام و المسلمین محمد محمدی اشتهاردی



در دوازدهمین فرآز از دعای امام عصر (عج) چنین می‌خوانیم: «و اشدد اسماعنا عن اللغو و الغيبة؛ خدایا! گوش‌های ما را از شنیدن گفتار بیهوده و غیبت ببند.» در این فرآز از دعا سخن از شنیدن دو گناه بزرگ دیگر به میان آمده که بسیار رایج است و علاوه بر آثار شوم و پیامدهای کمر شکن، باعث فرصت سوزی و اتلاف وقت، و صرف عمر عزیز در راه باطل و امور بی فایده، و غالباً خاتمان سوز و ویرانگر شده و می‌توان آن‌ها را از بلاهای بزرگ اجتماعی و سیاسی و اخلاقی و فرهنگی نامید، چرا که چنین بلاهایی در همه این عوامل سازنده، اثر منفی می‌گذارند، و چون موربانه، درون هویت و شخصیت انسان را می‌خورند، و به پودری از زشتی‌ها و پلشتی‌ها تبدیل می‌نمایند.

■ معنی بیهوده گرای و غیبت

بیهودگی و بیهوده گرای آن است که انسان وقت عزیز و پر ارزش خود را در امور نادرست، و بدون فایده و نتیجه مثبت، یا شنیدن آن مصرف کند، و انرژی خود را که باید در مسیر سازنده و مفید به مصرف برساند، در راه باطل و عاطل، و احياناً در بی راهه‌های گمراهگر و بی محتوا، و سرانجام هیچ و بوج صرف کند. همانند باغبانی که نهالی از درخت پر ثمر کاشته، به جای این که آب و کود به آن برساند، و یا آفات را از آن دفع کند، آب و کود را به بیابان شوززار و

مرحوم فقیه بزرگ شیخ مرتضی انصاری (صاحب مکاسب) با استفاده از روایات متعدد، و گفتار علمای بزرگ، آن را چنین تعریف کرده: «حقیقت غیبت آن است که در پشت سر دیگری، چیزی بگویی که اگر بشنود ناراحت گردد.»^۱

چنانکه در حدیثی از رسول خدا (ص) می‌خوانیم: در محضرش نام شخصی به میان آمد، بعضی از حاضران گفتند: او آدم عاجز و ناتوانی است، پیامبر (ص) به آنها عرض فرمود: «سما او را غیبت کردید.» آنها عرض کردند: ای رسول خدا، ما صفتش را گفتیم. پیامبر (ص) فرمود: «اگر چیزی را می‌گفتید که در او نبوده او تهمت (گناه بزرگ‌تر از غیبت) زده بودید نه غیبت.»^۲ و در سخنی امام صادق (ع) فرمود: «غیبت آن است که در غیاب مسلمانی چیزی بگویی، که خداوند آن را بر او یونانده است.»^۳

بی‌فایده ریخته، برای دفع آفات هیچ گونه همتی نمی‌کند، بلکه خود سبب آفات می‌شود، روشن است که چنین درختی از محتوا تهی شده، و چون اسکلتی بی‌جان، در معرض سقوط و نابودی قرار می‌گیرد. و به عنوان مثال دیگر انرژی نفت یا گاز را به جای این که با استفاده از مخزن‌ها و لوله کشی‌ها، به طور عادلانه بین مردم برای استفاده بهینه تقسیم کند، آن را به دریا بریزد، که نه تنها این انرژی در این صورت تلف شده، بلکه موجب کشته شدن ماهیان و حیوانات دریا، و آلوده شدن آب‌های آن، و کنیف کردن محیط زیست و به دنبال آن انواع امراض و نابسامانی‌ها و ناهنجاری‌ها شده است، آیا به راستی چنین کارهای ابلهانه صحیح است؟ و آیا هیچ خردمندی دست به کاری که باعث آن همه ناملایمت‌ها شده می‌زند؟!^۴

گناه بزرگ دومی که در فرآز فوق ذکر شده، مسأله غیبت کردن است، در تعریف غیبت از طرف لغت شناسان و فقها تفاسیر مختلفی شده است، کوتاه سخن آن که

خلاصه این که از آیات و روایات در معنی غیبت چنین استفاده می‌شود که غیبت دارای چهار رکن است:
۱- در پشت سر کسی (در غیاب کسی)

وغیبت

چند گروه، غیبت نیست از جمله ۱- فاسقی که آشکارا گناه کند ۲- پیشوایی که بسیار دروغ گوید^(۴) و نیز ناگفته نماند که اگر کسی غیبت شخصی را کرد، و انسان از آن شخص دفاع کرده، و غیبت او را رد کند، واجب است این کار را بکند، و دارای پاداش بسیار است، از جمله پیامبر(ص) فرمود: «کسی که آبروی مؤمنی را با رد غیبت کند حفظ کند، البته بهشت بر او واجب می شود.»^(۵)

و امام صادق (ع) فرمود: «کسی که در نزد او از مؤمنی غیبت می شود، با رد آن غیبت، آن مؤمن را یاری کند، خداوند او را در دنیا و آخرت یاری می کند، و اگر او را یاری نکند و از او دفاع و حمایت ننماید با این که قدرت آن را دارد خداوند او را در دنیا و آخرت به خود واگذار کرده و او را حقیر و خوار خواهد کرد.»^(۶)

نیز نباید فراموش کرد که غیبت کردن به صورت های مختلف انجام می گیرد، مانند: غیبت با زبان، غیبت با اشاره دست یا چشم و آبرو، غیبت در لباس طنز و شوخی، و گاهی در مقام خیرخواهی، و گاهی حتی با سکوت، مثلاً می گوید: «فلان کس دارای صفات بسیار خوبی است، ولی... سکوت می کند.» و گاهی به صورت مفهوم، که نقل می کنند روزی یکی از بستگان امام خمینی قدس سزه به امام عرض کرد: «این بانوی خادمه، بسیار خوب است.» امام فرمود: غیبت نکن. چرا که معنا و مفهوم این سخن آن است که خادمه دیگر بسیار خوب نیست. در این راستا نظر شما را به گفتار آیت الله مکارم شیرازی (مدظله) جلب می کنیم:

«گاه تصور می شود که غیبت تنها با زبان است، در حالی که حقیقت غیبت، اظهار عیوب پنهانی است که اگر صاحبش بشنود ناراحت می گردد. این کار ممکن است با زبان، یا از طریق قلم، یا اشارات دست و چشم و آبرو، و گاه در لباس کنایه و شوخی و طنز باشد، وای بسا غیبت دایره لباس شوخی و طنز خطرناک تر از غیبت با زبان به طور جدی است. چرا که انسان در شوخی و طنز آزادی بیشتری احساس می کند... و نیز بسا اگر با صراحت بیان می گوید، چیز کمی به نظر می رسد، اما چون با اشاره اجمالی بیان می کند، ذهن مازفا به سراغ هر گناهی می رود. یا این که می گوید: فلان کس دارای صفات بسیار خوبی است، ولی... سپس

سکوت می کند. و گاه در مقام خیرخواهی و دل سوزی می گوید: خداوند عاقبت فلان کس را خیر کند، یا می گوید: من از عاقبت او سخت بیمناکم. و در واقع گناه را در لباس طاعت عرضه می کند، و به گفته بعضی از بزرگان مرتکب گناه مضاعف می شود. هم غیبت و هم ریاکاری، غیبت از این رو که با همان گفتار سر بسته عیب های زیادی به طرف نسبت می دهد، ریاکاری از این نظر که می خواهد بگوید من اهل غیبت نیستم، و مطیع فرمان خدا می باشم. ضمناً باید توجه داشت که انگیزه ها و عوامل مختلفی باعث غیبت می شود مانند: خودخواهی، حسادت، غرور، انحصارطلبی، کینه توزی، دنیاپرستی، ریاکاری، ستودن خویش، سرگرمی ناسالم، سوءظن، انتقام جویی، فرونشاندن خشم، مسخره کردن، و اموری از این قبیل.»^(۷) و نیز باید توجه داشت که فرقی نمی کند که غیبت از مؤمنان دور دست باشد، یا غیبت از بستگان، مانند غیبت کردن پدر از فرزند خود و به عکس، غیبت کردن شوهر از همسرش و به عکس، و سایر نزدیکان نسبت به همدیگر.

■ مبارزه قرآن و اسلام با بیهوده گزایی

در قرآن در آیات متعددی از بیهودگی، گفتار و رفتار بیهوده نهی شده^(۸) از جمله در توصیف مؤمنان می فرماید: «و الذین هم عن اللغو معرضون»^(۹) آنها از کارهای بیهوده اعراض و دوری می کنند.» و نیز در وصف و تمجید حق طلبان از اهل کتاب (مانند نجاشی و سلمان قبل از اسلام، و امثال آنها) می فرماید: «و اذا سمعوا لغواً عرضوا عنه»^(۱۰) و هنگامی که سخن لغو و بیهوده ای بشنوند، از آن روی بر می گردانند.»

واژه لغو در لغت به معنی هرگز نهی و بیهودگی و اعمال بی برنج و سرگرمی های زینبختش یا بی هدف است، که موجب تباهی و اتلاف، و ذلت انسان شده، و عجز انسان را ببرد می دهد. بنابراین شامل هرگز نهی فرصت سوزی ها، و وقت گذرانی های بی حاصل و سرگرمی های بی فایده خواهد شد. قرآن در توصیف بهشت و بهشتیان می فرماید: «لا یسمعون فیها لغواً الا سلاماً»^(۱۱) اهل بهشت در بهشت، هرگز گفتار لغو و بیهوده ای نمی شنوند، و چیز اسلام (و

سخنی گفته شود ۲- آن سخن که بیانگر عیبی هست، پوشیده باشد ۳- آن سخن، بیان عیبی باشد ۴- هنگامی که غیبت شونده آن را بشنود غمگین و ناراحت شود. در اینجا تذکر این نکته لازم است که بعضی با توجیه گناه غیبت یا گناه دیگر، آن را نخست جایز نسوده آنگاه غیبت می کنند، که چنین توجیهی بر غناط گناه می افزاید، و کیفی آن را بیشتر می کند، مثلاً غیبت می کند و می گوید صفتش را گفتم، و یا غیبت می کند و می گوید در حضورش هم می گویم (با اینکه در حضور او نیز به خاطر ایذاء و هتک حرمت مؤمن، حرام است). یا می گوید: مگر تو نمی گویم، فلان کس این عیب را دارد. ریاکاری گوید: غیبتش میاد، و این گونه گناه را بزرگتر برای فرار کردن با این که ریاکاری با عیب فریبند دیگر حلال کرده، و گناه بزرگتر و مضاعفی انجام داده است. البته ناکفته ماند که در مواردی به عنوان استثناء غیبت حلال است مثلاً پیامبر(ص) فرمود: «غیبت

امور - لامنت بخش روح و جسم) در آنچه سخنی نیست» اشاره به این که انسان «ای بهشتی و پاک در دنیا نیز با دوری از هرگونه بیهودگی، در زندگیشان فضای محطرت بهشتی ایجاد می‌کنند، و خود را از آلودگی از هرگونه «برزگی و امور پوچ و وقت سوز، حفظ می‌نمایند. نیز می‌فرماید: «و من الناس من يشترى لهو الخديث ليضمّن عن سبيل الله...»^(۱۱) بعضی از مردم به نشان بیهوده را می‌خرند تا مردم را از دوی نادانی از راه خدا گمراه سازند.» در حدیثی از امام باقر(ع) نقل شده این آیه در مورد نصرتین جارت نازل شده، او مرد تاجری بود، به ایران سفر می‌کرد، داستان هاو افسانه‌های ایرانیان را می‌شنید، و به مکه می‌آمد و برای قبریش نقل می‌کرد، مردم به جای شنیدن آیات قرآن، به دور او گرد می‌آمدند، و قصه‌های بیهوده او را می‌شنیدند، و در نتیجه شنیدن آیات قرآن را ترک می‌کردند.

روایات متعددی نیز وجود دارد، که منظور از لهو در آیه فوق، غنا (موسیقی‌های حرام) است، که یک نوع بیهودگی و لغو رایج است.^(۱۲) بنابراین شامل انواع موسیقی‌ها و داستان‌های بیهوده در فیلم‌ها و سینماها شده، که موجب دوری از حق، و فاصله گرفتن از مطالب سازنده و مفید می‌شود، که حرام بودن چنین کاری به قدری بزرگ و زشت است که خداوند در ذیل آیه فوق می‌فرماید: «اولئك لهم عذاب مهين؛ برای آنان عذابی خوار کننده است.» با کمال تأسف این برنامه‌های باطل در زمان ما که رسانه‌های ارتباط جمعی فراوان شده، به صورت رسانه‌های سمعی و بصری و سی‌دی‌ها و... در همه جا رایج شده، مؤمنان باید بسیار مراقب باشند که خود و فرزندان‌شان، آلوده به این پلیدی‌ها نشوند که موجب غرور و غفلت شده، و انسان را فرسخ‌ها از حریم حق دور می‌سازند. در روایت آمده به امیر مؤمنان علی (ع) خبر رسید که قصه‌گویی به مسجد آمده، و گروهی را به دور خود جمع نموده، و برای آنها قصه‌های بیهوده نقل می‌کند، آن حضرت وارد مسجد شد، پس از دریافت صحت خبر، آن قصه‌گو را با ضرب تازیانه از مسجد بیرون کرد، و جلسه وقت کشی او را

به هم زد.^(۱۳) نیز روایت شده شخصی از امام صادق(ع) پرسید: آیا شنیدن قصه‌های بی‌محتوا تا حدیج (قصه گوها روا است؟ آن حضرت در پاسخ فرمود: «نه، جایز نیست، کسی که به سخن سخن رانی گوش فرا دهد، (گویی) او را پرستیده است، اگر آن سخن را از سوی خدا سخن می‌گویند، او خدا را پرستیده، اگر از (یاوه‌های) ابلیس سخن می‌گوید، ابلیس را پرستشی نموده است.»^(۱۴)

این گونه روایات، به روشنی بیانگر آن است که باید به طور جدی و به شدت، از امور بیهوده، به هر شکل و عوارض از سمعی و بصری باشد پرهیز نمود. تا آنجا که قرآن دو واژه «لهو» و «لغو» را به طور مکرر آورده و پیرو آن خود را از هرگونه بیهودگی بر حذر داشته است. گرچه آن لهو و بیهودگی از ناحیه ثروت و فرزند خود باشد، چنان که می‌فرماید: «يا ايها الذين آمنوا لا تلهكم اموالكم و لا اولادكم عن ذكر الله و من يفعل ذلك فاولئك هم الخاسرون!»^(۱۵) ای کسانی که ایمان آورده‌اید اموال و فرزندان‌تان شما را از یاد خدا غافل و سرگرم نکند، و کسانی که چنین کنند زیانکارانند.»

آری باید از هرگونه عامل سرگرمی باطل، گرچه نزدیکترین امور به انسان باشند مانند ثروت و فرزند، جلوگیری گردد، تا فکر و زندگی و وقت انسان، آلوده به تباهی نشده، و انرژی انسان در امور باطل به مصرف نرسد. در حدیثی آمده: «روزی امام صادق(ع) قصه‌گویان یاوه‌گورا لعنت کرد، و آنها را مایه دروغ و ننگ برای اسلام خواند.»^(۱۶) تعبیر آن حضرت در این حدیث به «لعنهم الله؛ خدا آنها را لعنت کند.» با ندای بسیار بلند و شفاف، همچون آژیر خطر، ما را از خطرناک بودن بیهودگی‌ها، و امور بی‌فایده‌ای که عمر و وقت عزیز انسان را به هدر می‌دهند، هشدار داده، تا بلکه با اراده‌ای محکم نه تنها تسلیم امور بیهوده نشویم، بلکه با آن به نبرد برخیزیم، تا نه عامل آن باشیم، و نه شونده آن.

قرآن در تمجید امامان و اولیاء خدا که از گوهر گرانبهای وقت استفاده کرده، و آن را در راه لغو و بیهوده تلف نمی‌کنند، چنین تعبیر کرده می‌فرماید: «رجال لا تلهيهم تجارة و لا بيع عن ذكر الله و اقام الصلاة و

ايتاء الزكاة؛^(۱۸) آنها را مردانی هستند که تجارت و داد و ستد، آنها را از یاد خدا و برپا داری نماز و ادای زکات، غافل و سرگرم نسازد.»

این آیه دلالت دارد که سرگرمی‌های باطل عامل دوری از ارزش‌هایی مانند نماز و زکات شده، و انسان را از عوامل تکامل، و زیورهای انسانیت محروم می‌سازد. و حجابی بر سر راه کمالات خواهد شد، پس اگر می‌خواهیم به سعادت ابدی برسیم، باید حتماً از امور باطل پرهیز نماییم. روایت شده دلچکی در عصر امام سجاد(ع) در مدینه می‌زیست که مردم را می‌خنداند، گاه اشاره به امام سجاد(ع) می‌کرد و به مردم می‌گفت: این مرد مرا خسته کرد، هر چه توان داشتم به کار بسته ولی نتوانستم این مرد را بخندانم، حتی روزی آن حضرت عبور می‌کرد، آن دلچک از پشت سر او حرکت نمود، و در مسیر راه عبای آن حضرت را از دوشش گرفت، امام(ع) به او اعتراض نکرد، همراهان آن حضرت او را دنبال کرده و عبا را از او گرفتند، و بر دوش امام(ع) افکندند. امام سجاد(ع) پرسید: این شخص چه کسی بود؟ عرض کردند دلچکی از اهالی مدینه بود که (با حرکات و گفتار بیهوده خود) مردم را می‌خندانند. امام(ع) فرمود: به او بگویید: «ان لله يوماً يخسر فيه المبطلون؛^(۱۹) خداوند دارای روزی است که در آن روز (یعنی قیامت) بیهوده کاران زیان می‌بینند.»

نیز در فرازی از دعای امام سجاد(ع) در این راستا آمده: «و عمرنی ما كان عمري بذلة في طاعتك فاذا كان عمري مرتعا